



مصاحبه با دکتر احمد احمدی

دروس عمومی: گذشته، حال و آینده

جهان اسلام است، پس ضرورت دارد دانشجویان تمام رشته‌های دانشگاهی بجز رشته زبان و ادبیات فارسی این درس را بگذرانند. یکی دیگر از دروس عمومی دو واحد درس ورزش است که یک بار سعی شد حذف شود و یا واحد کمتری داشته باشد، ولی بحثهای بسیاری شد و استادان راضی به حذف آن نشدند؛ زیرا این درس در سلامت جسمی و روحی دانشجویان تأثیر مثبت دارد و بنابراین به همان صورت دو واحد باقی ماند.

درس دیگری که اهمیت فرهنگی، مذهبی و انقلابی دارد، درس عربی است. هدف از گذاشتن این درس این بود که اولاً در قانون اساسی خواندن زبان عربی تا پایان دوره دبیرستان الزامی است، اما این آموزش برای تسلط به زبان عربی تا حد خواندن قرآن، احادیث و ادعیه کافی نیست و دانش‌آموختگان دبیرستانی در خواندن عبارتهای عربی با مشکل روبه‌رو هستند، حتی عبارات عربی در فارسی و مفردات را هم غلط می‌خوانند. ثانیاً اینکه در نظام قبل از انقلاب، عربی ستیزی از اهداف سیاسی سران مملکت بود، ولی در نظام جمهوری اسلامی لازم است همه، بخصوص دانشجویان با زبان قرآن آشنا شوند. به همین دلیل پیشنهاد شد شش واحد زبان عربی داشته باشیم. البته این پیشنهاد نسنجیده بود، چون شش واحد زیاد بود، همان‌طور که درسهای دیگر را هم زیاد گذاشتند، اما در مراحل بعدی از تعداد واحدهای آن کم کردند. این شش واحد عربی را هم بعدها به دو واحد رساندند. من با بانگ بلند بگویم غرض از گذاشتن این دو واحد این بوده است که دانشجویان آموزش زبان عربی را در دانشگاه ادامه دهند، قواعد عربی یادآوری گردد و افزون بر آن یک مقدار با متون ساده دینی، اخلاقی بویژه اخلاق دینی آشنا شوند تا ضمن خواندن

● ۱. اجازه دهید با هم سفری به دنیای خاطرات شما کنیم؛ به سال ۱۳۶۲ برگردیم. در آن سال سلسله دروسی با عنوان «دروس عمومی» موضوعیت یافت. لطفاً برای ما فضای فکری آن دوره را ترسیم بفرمایید. چه استدلالهایی برای ضرورت این درس اقامه می‌شد و اساساً فلسفه وجودی دروس عمومی چیست؟

○ فرصت خوبی پیش آمده تا درباره دروس عمومی بخصوص درس معارف گفتگو کنیم. در همه نظامهای آموزشی برای دانشجویان مقطع کارشناسی چند درس با عنوان دروس عمومی ارائه می‌شود. مثلاً در دانشگاههای آمریکا همه دانشجویان، حتی دانشجویان خارجی، دو واحد درس تاریخ آمریکا می‌خوانند؛ زیرا معتقدند این درس مربوط به کشور آنهاست و تمام دانشجویان مشغول به تحصیل در آن کشور باید تابع ضوابط آنها باشند. دروس عمومی واقعاً به منزله ملاطی برای تعلیمات دانشجویان است. شاید بعضی از دانشجویان اهمیت چندانی به آن ندهند، ولی حقیقت این است که آموزش این دروس برای جامعه ما لازم است. هر فرد ایرانی باید زبان فارسی را خوب بداند. دانستن زبان فارسی برای ایراد سخنرانی، نوشتن، خواندن و نویسندگی ضروری است. بنابراین گذراندن حداقل سه واحد درس زبان فارسی واقعاً لازم است. آنچه در دبیرستان خوانده می‌شود به هیچ‌وجه برای دانشجوی کافی نیست. حتی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس دو واحد درس زبان فارسی می‌گذرانند؛ زیرا همین دانشجویان در آینده استاد می‌شوند، مقاله و کتاب می‌نویسند، پس باید به زبان فارسی مسلط باشند. زبان فارسی میراث فرهنگی و میراث آبا و اجدادی ملت ماست. زبان فارسی بعد از زبان عربی زبان دوم

در همه نظامهای آموزشی برای دانشجویان مقطع کارشناسی چند درس بسیار عتوان دروس عمومی ارائه می شود. مثلاً در دانشگاههای آمریکا همه دانشجویان، حتی دانشجویان خارجی، دو واحد درس تاریخ آمریکا می خوانند.

متن و به یاد آوردن قواعد صرف و نحو دوره راهنمایی و دبیرستان معنای آیات و احادیث و عبارات عربی را نیز بفهمند. متأسفانه به دلیل اشتباهی که در وزارت علوم پیش آمد، اسم این درس را متون اسلامی گذاشتند. خلاصه هدف از درس عربی آموزش زبان عربی است نه متن دینی؛ ولی تغییر عنوان درس موجب گردیده است تا بعضی از استادان به جای آموزش زبان عربی به خواندن یک متن دینی و یا حدیث بپردازند و آن را خوب شرح و بسط دهند. برای جلوگیری از این امر کتاب المنتخب را که مدتها مورد استفاده بود تغییر داده و کتاب المنهج القويم لتعليم لغة القرآن الکریم گردآوری شد تا جنبه زبان آموزی روشتر شود. البته المنتخب نیز جنبه زبان آموزی داشت ولی چون بیشتر حجم کتاب متن بود جنبه زبان آموزی آن از نظر استادان دور می ماند.

درس ریشه های انقلاب اسلامی یکی دیگر از دروس عمومی است. ضرورت این درس نظیر همان مثال الزامی بودن درس تاریخ آمریکا برای دانشجویان حتی خارجی در امریکاست. وجود این درس هم واقعاً توجیه دارد. یک انقلابی به این عظمت رخ داده است. نسل جوان دانشجوی باید از چگونگی وقوع، مقدمات، سازندگان و پدیدآورندگان آن آگاهی عمیق پیدا کند. بنابراین دو واحد درس ریشه های انقلاب اسلامی منظور شد. البته همیشه بحث بود تا از تعداد واحدهای دروس عمومی کاسته شود و تصمیمات در شورای عالی مطرح می شد و تصویب می گردید. شاید بیش از دوبار حذف این درس در شورا مطرح شده است. قبلاً هم در ستاد انقلاب فرهنگی موضوع حذف و یا کاهش دروس عمومی بارها طرح و بحث شده است.

درس اخلاق اسلامی، از دیگر دروس عمومی است. دانشجو باید با اخلاق اسلامی آشنا شود، البته، استاد هم باید متخصص و مسلط باشد. نیاز دانشجو به اخلاق اسلامی کمتر از نیاز او به مسائل اعتقادی نیست. این درس در آغاز سه واحد

بود که بعداً به دو واحد تبدیل شد. چند بار کتاب اخلاق اسلامی تغییر کرده است. شاید در آینده نیز تغییر یابد. کتاب فعلی در دست بررسی است تا نقایص آن برطرف شود.

درس عمومی دیگر تاریخ اسلام و اهمیت آن روشن است. دانشجوی رشته پرستاری، داروسازی، فیزیک، مهندسی، رشته های مختلف علوم انسانی مثل جغرافیا و روانشناسی و ... باید با زندگی پیغمبرش آشنا شود. گاه مشکلات و سؤالاتی پیش می آید که فرد تحصیل کرده یک جامعه اسلامی باید بتواند به آنها جواب بدهد.

مهمترین درس این مجموعه معارف اسلامی است. درس معارف در ابتدا بیش از چهار واحد بود بعداً به چهار واحد کاهش پیدا کرد و به لحاظ تشکیل کلاسها در قالب معارف ۱ و ۲ عرضه می شود. معارف ۱ و ۲ مجموعه ای از معلومات ضروری اعتقادی است که دانشجو باید آنها را بداند. در ابتدا مسأله استاد و کتاب این درس فکر ما را مشغول می کرد. دانشگاهها هم تعطیل بود. در این مدت کوتاه می بایست کتاب مناسبی تهیه می شد و استاد تربیت می شد و به همین دلیل بنده بیش از دیگر دوستان نگران بودم و نظرم این بود که فعلاً درس معارف و تاریخ اسلام و اخلاق اسلامی ارائه نگردهد. ولی در آن روز دوستان ما در ستاد انقلاب فرهنگی می گفتند که نمی شود دانشگاه اسلامی باز شود ولی دروس معارف اسلامی نداشته باشد، بخصوص که آن زمان دانشجویان، دانش آموزان دبیرستانهای قبل از انقلاب بودند و مایه دینی چندانی نداشتند. در سال آخر دبیرستان اصلاً از معارف دینی خبری نبود. در سالهای قبل از آن هم فقط یک ساعت به درس دینی اختصاص می یافت. به همین دلیل درس معارف جایگاه مهمتری در میان دروس عمومی داشت.

● ۲. کتب دروس عمومی برای رشته های مختلف علوم طبیعی و علوم انسانی به طور یکسان تدوین شده است. این برخورد یکسان قهراً نمی تواند فراخور حال رشته های مختلف باشد. آیا بهتر نیست برای هر کدام از رشته های مختلف کتاب عمومی ویژه آن رشته تدوین شود؟

○ اولاً در هر رشته تخصصی، درس عمومی مرتبط با آن حذف می شود. مثلاً معارف اسلامی در دانشکده الهیات در گرایش کلام و فلسفه اسلامی تدریس نمی شود، بلکه دانشجو

تسل جوان دانشجو بساید از چگونگی وقوع،
مقدمات، سازندگان و پدید آورندگان انقلاب اسلامی
آگاهی عمیق پیدا کند.

این درس را به صورت تخصصی می‌گذرانند. در رشته فلسفه اسلامی درس اخلاق اسلامی به صورت تخصصی خوانده می‌شود. خلاصه در رشته‌هایی که درس عمومی را به صورت تخصصی ارائه می‌دهند آن درس عمومی حذف می‌شود.

ثانیاً جناب آقای قرائتی که برای بنده بسیار عزیز و ارجمندند بارها این پیشنهاد را مطرح کرده‌اند که برای رشته پزشکی، اخلاق پزشکی و برای سایر رشته‌ها، اخلاق مربوط به خودشان را تهیه کنید. البته پیشنهاد خیلی خوبی است، اما توجه داشته باشید که برای تهیه یک کتاب چه مصائبی را متحمل شده‌ایم و چه تعداد جلسات گذاشته شده است. گاهی مثلاً بیست جلسه برای برخی از این دروس تشکیل شده است. در زمان جنگ احتمالاً در سال ۶۵ یا ۶۶ در نهاد ریاست جمهوری، زمان ریاست جمهوری مقام معظم رهبری، به لحاظ دلبستگی ایشان به این درس، ۳۶ جلسه تشکیل شد که ایشان در ده جلسه شرکت داشتند. از خیلی از دوستانی که ایراد می‌گرفتند دعوت کردیم و راه حل خواستیم. آخرش هم موفق نشدیم که به یک نتیجه نهایی برسیم. البته پیشنهادها مورد استفاده قرار گرفت، اما در عمل با مشکلاتی روبه‌رو شدیم، مثلاً آقای قرار بود دو فصل از یک کتاب را بنویسد؛ پس از شش ماه پیگیری ما، سرانجام مطلبی نیمه‌کاره نوشت و فرستاد. یکی از دوستان بسیار دلسوز و پر شور قرار بود دو یا سه فصل بنویسد. ایشان به جبهه رفت و چند عنوان نوشت و گفت اینها را به کتاب درسی تبدیل کنید. البته هم اکنون دوستان بزرگوار ما در قم مشغولند؛ سمینارهایی گذاشته‌اند، استادان معارف آمده و طرحهایی داده‌اند و امید است که در آینده کاملتر شود، اما اینکه برای هر رشته، اخلاق یا معارف متناسب با آن رشته تهیه شود، واقعاً کار بسیار دشواری است و اصلاً مقدور نیست. فرض کنید کتاب تهیه شد. استادان چنین دروس دو جنبه‌ای هم باید تأمین شود؛ زیرا در چنین درسی فرد باید هم در رشته خاص پزشکی، روانشناسی و ... متخصص و متبحر باشد و هم در معارف یا اخلاق. علاوه بر آن یادمان باشد که حدود سیصد رشته اصلی و فرعی وجود

دارد یعنی سیصد کتاب باید برای مجموع دروس عمومی بنویسیم! ببینید چه داستانی پیش می‌آید. در کشاورزی، رشته‌های مختلف گیاه‌شناسی، آفات دام و طیور و مثل اینها داریم. اینکه بخواهیم برای هر رشته، اخلاق و معارف خاص آن را تدوین کنیم واقعاً دشوار است. البته باید در این سمت حرکت کنیم تا ان‌شاءالله در دراز مدت این مهم تحقق پذیرد. باید بررسی جامعی بشود و ببینیم کجاهاست که جای پرداختن خاص دارد. مثلاً در روانشناسی کتابی تهیه شود که یک تنه مشترکی داشته باشد و گرایشهای مختلف آن را پوشش دهد. همان‌طور که در بعضی رشته‌های زبان خارجی این کار را می‌کنیم. یک تنه مشترک دارد با شاخه‌هایی محدود، البته نه سیصد شاخه، اصلاً شما درخت سیصد شاخه‌ای نمی‌توانید داشته باشید. اخلاق و معارف تخصصی نیز نمی‌تواند متعدد باشد. فراتر از آن باید فکر تأمین استادان چنین کتبی را هم کرد. این گفتنش آسان است ولی به تحقق رساندنش واقعاً بسیار مشکل است. یادمان باشد که این انقلاب از آغاز بروزش با چه مشکلاتی روبه‌رو بود. طبیعی است انقلاب عظیم، مشکلات عظیم خواهد داشت. از ملی‌گراها بگیرد تا دولت موقت تا فتنه‌های مختلفی که در گوشه و کنار این کشور بوده تا آن رئیس‌جمهور آنچنانی و آن فرار مفتضحانه‌اش تا منافقین تا جنگ تا تعطیلی دانشگاهها. قبل از انقلاب نیرو برای این کارها تربیت نشده بود. بعد از انقلاب هم درگیر این همه مصائب شدیم، تا سال ۶۷ درگیر جنگ بودیم. نیروی آماده و پا به رکابی نداشتیم. واقعاً با زحمت بسیار و کج‌دار و مریز کار کردیم. بعد از جنگ از سال ۶۷ بتدریج برای تربیت استادان معارف و غیره برنامه‌ریزی شد و شکل بهتری گرفت. نیروهای خوب از جبهه برگشتند و شروع کردند به تحصیل. حالا دارد پس از ده سال ثمر می‌دهد. از سال ۶۵ که مدرسه دارالشفا در قم شروع به کار کرده از لطف خدا حدود سیصد نفر تاکنون وارد آنجا شده و بیش از دویست نفر از آنجا فارغ‌التحصیل شده‌اند و پنجاه تا شصت نفر نیز در وقتی در استخدام فقط به نمرات اختصاصی اهمیت داده می‌شود و دروس عمومی نادیده گرفته می‌شود، دانشجو نسبت به استاده، دانشگاه، گروه و دانشکده مربوط احساس کم‌رغبتی می‌کند.

کلاس جدی درس معارف می تواند با نشاط، شوخی و ظریف‌گوییهای استاد به کلاس پرتحرک و جذاب تبدیل شود و این هنر استاد است.

دست گرفت. به دلیل عنایتی که شخص ایشان به مسأله داشتند، امتحان استادان برای اعزام به دانشگاهها با جدیت بیشتر دنبال گردید و الان هم خوب پیش می‌رود. بعضی از استادانی که قبلاً درس می‌دادند ولی نتوانستند در امتحان موفق شوند از گردونه خارج شدند. استادان جدیدی آمدند. پس از جنگ فرصت بهتری پدید آمد تا افراد بیشتری از خبرگان بدون مدرک به دانشگاهها فرستاده شوند؛ ولی همچنان تعداد نیروها نسبت به دروس موجود کم است. بخصوص اینکه دانشگاه آزاد هم به صحنه آمده بود و یک تعدادی از این مجموعه که امتحان می‌شدند و صلاحیت تدریس داشتند می‌بایست آنجا هم تدریس می‌کردند. دانشگاه آزاد با کلاسهای متعدد نیاز به استاد دارد طبعاً تأمین استاد برای آنها کار آسانی نیست. در زمان بازگشایی دانشگاهها در سال ۶۱ حدود چهل نفر از طلاب فاضل قم برای تدریس در دانشگاههای تهران دعوت شدند و آنان علی‌رغم احتمال ترور - که ترور شخصیتها در آن روزها مرسوم شده بود - دعوت ما را پذیرفتند. با افزایش تعداد دانشجویان، کلاسها نیز افزایش یافت. مدرسه دارالشفاء، دانشکده الهیات و مرکز بررسی صلاحیت خبرگان بدون مدرک دانشگاهی در زمینه رفع کمبود استاد فعالیت دارند، با این حال باید گفت تا رسیدن به حد مطلوب هنوز فاصله زیادی داریم. ارزشیابی کار این استادان نیز به وسیله آن دفتر انجام می‌گیرد. نظرخواهی می‌کنند و اگر استادی ضعف شدیدی داشته باشد یا آن را برطرف می‌کنند یا صلاحیت تدریس وی تأیید نمی‌شود. کتابهای مدون نیز در سازمان «سمت» ارزشیابی می‌شود. تاکنون این کار در مورد کتابهای معارف اسلامی و اخلاق اسلامی و المنهج صورت گرفته است.

● ۴. در مورد طرز تلقی دانشجویان از دروس عمومی نظر

شما چیست؟

○ بعضی از دانشجویان به هر دلیل ممکن است به این دروس علاقه‌ای نشان ندهند یا مطالعاتی دارند و اینها را خوانده‌اند یا می‌توانند بخوانند؛ در نتیجه حضور در کلاس

دانشگاهها در مقطع دکتری پذیرفته شدند. اینها بتدریج نویسنده شدند و کتاب بعضی از آنان جایزه گرفته است. چند سال دیگر این مجموعه هم استادان خوب و هم نویسندگان خوب دارد، اما در آن موقعیت به هیچ‌وجه مقدور نبود کتاب خوب نوشته شود؛ زیرا قبلاً باید استاد خوب تربیت می‌کردیم ولی دانشجویان و طلبه‌های کارآمد درگیر جبهه بودند.

● ۳. در زمینه دروس عمومی چه در بخش مدرسان و چه در بخش متون درسی چگونه می‌توان از وضع موجود به وضع مطلوب تری رسید؟

○ در مورد تربیت استادان دغدغه خاطری وجود داشت که وقتی این دروس در دانشگاهها گذاشته می‌شود استاد می‌خواهد، باید استاد تربیت شود. مگر نه این است که وزارت آموزش و پرورش یک دانشگاه تربیت معلم و مراکز تربیت دبیر و برای اینها برنامه مخصوص، استاد مخصوص، دانشجو و دانش‌آموز مخصوص دارد. نمی‌توان بدون برنامه کسی را سرکلاس فرستاد. ما این نگرانی را داشتیم و بحق هم بود. بعد از اینکه دانشگاهها باز شد و گردونه راه افتاد طبیعی است که مدیران گروه یا رؤسای دانشکده‌ها یا دانشگاهها بگویند این ترم باید این چند درس گذاشته شود؛ اما با کدام استاد؟ و اگر شخص صالح و شایسته‌ای نباشد از هر استادی استفاده خواهد شد. به همین دلیل در آغاز، پیشنهاد من این بود که مدتی دست نگه دارند تا استاد و کتاب فراهم شود. دو مورد استاد بالاخره از طریق مصاحبه، از میان طلاب بهترینها انتخاب شدند و کلاس توجیهی گذاشته شد. بنده هم همه هفته روزهای جمعه به قم می‌رفتم. از ساعت هشت صبح تا دوازده آنجا بودم و با هفت، هشت نفری از طلاب مصاحبه می‌کردیم. برای شهرهای دور بعضی از طلاب از قم می‌رفتند، ولی چون تحصیل خودشان می‌ماند، مشکل داشتند. بناچار برخی از کلاسها به وسیله افراد ضعیف اداره می‌شد. تا اینکه بخش تربیت مدرس مدرسه دارالشفاء به همین منظور تأسیس شد. حدود دویست و پنجاه نفر از آنجا فارغ‌التحصیل شده‌اند. بیشتر آنها مناسب و شایسته‌اند؛ زیرا ملاک گزینش آنان گذراندن حداقل یک سال درس خارج بود. بعضی از آنها ده تا دوازده سال درس خارج گذارنده بودند. خوشبختانه بعد از مدتی دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در قم کارگزینش را به

با توجه به تربیت استادان جدید و افزایش کمی و کیفی آنها و نظارت مستمر دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری بر کار استادان و با توجه به بهبود کتب، دروس عمومی آینده روشنتری خواهد داشت.

برایشان خسته کننده است، اما بیشتر دانشجویان به منزله درس دینی به آن نگاه می کنند و به آن احتیاج دارند. حضور در کلاس برایشان آسان، دلنشین و طبیعی است. درسی با این فراگیری و وسعت که برای همه دانشجویان در نظر گرفته شده ممکن است کمبودهایی داشته باشد، چه از لحاظ کتاب و چه استاد، انتقاد و اعتراض هم وجود دارد که باید بررسی و ضمن احترام به افکار، عیب کار برطرف شود. گاهی هم عده ای نسنجیده و از سر بی توجهی و یا مغرضانه سخن می گویند که آنها حساب دیگری دارند. پس انتقاد به اصل وجود دروس وارد نیست اما انتقاد به استاد و کتاب می تواند موضوعیت داشته باشد.

● ۵. می گویند این دروس، دروس نمره بیاری است و حتی برای برخی از دانشجویان چاله پرکن نمره دروس تخصصی است، در این باب چه نظری دارید؟

○ آری بعضی از دانشگاهها می گفتند ما درسهای تخصصی را با درس عمومی در یک پایه نمی گذاریم و این سخن به یک معنا درست است اما به یک معنا نه؛ زیرا اگر شما درس تاریخ اسلام را به طور صحیح تدریس کنید و از دانشجو کار بگیرید، درس تاریخ اسلام همپایه درسهای تخصصی می شود. اگر تعداد دانشجو در کلاسهای دروس عمومی کم باشد، استاد هم واقعاً وقت بگذارد، درس عمومی همتای یک درس تخصصی می شود. مثلاً در مورد درس معارف بارها به استادان عرض می کنیم شما تکلیف به دانشجو بدهید. آن را سبک نگیرید. اعتقادات باید محور و لنگر تفکر آدمی باشد. به دانشجویان بگویید ایرادات و اشکالات را مطرح کنند، مقاله از آنها بخواهید، اگر شما در دروس عمومی مثلاً درس معارف به همان اندازه که در کلاسهای دیگر و درسهای دیگر کار می شود در اینجا هم کار کنید، نمره هایشان را هم یکسان بدهید و تعداد دانشجویان هر کلاس هم محدود باشد، درس عمومی با رعایت این ضوابط همپایه با درس تخصصی می شود. بعضی از دانشگاهها صد و پنجاه تا صد و شصت نفر دانشجو را در یک کلاس جا می دهند. استاد پانزده دقیقه صرف حضور و

غیاب می کند. هر دفعه باید صد و شصت ورقه امتحانی را صحیح کند. در دروس تخصصی هیچگاه این کار را نمی کنند، می گویند تعداد دانشجو مشخص است. اگر بیشتر بودند به میزان هر دانشجوی اضافی باید حق الزحمه بپردازید. یکی از دوستان ما که دوره دکتری فلسفه را می گذارند می گفت من اصلاً از درس تاریخ خوشم نمی آمد، ولی استاد خوبی به مدرسه دارالشفا آمد و دو واحدی درس تاریخ اسلام به ما گفت، شیفته تاریخ شدم؛ زیرا او تحلیلی درس می داد. اینکه برویم حفظ کنیم نبود. من اصلاً عاشق درس تاریخ شدم و آنقدر کار کردم که نمره بیست گرفتم. مشکل همخوانی است و الا نمی توان گفت یک درس به لحاظ اینکه ریاضیات و فیزیک یا فلان رشته خاص نیست ارزش ندارد. اگر اهتمامی که به یک درس، یک دانشگاه، در یک گروه می شود به دروس عمومی نیز بشود آن وقت خواهید دید که درس تاریخ اسلام، معارف و اخلاق ... جایگاه خود را پیدا می کند. اگر در کلاس ده، پانزده یا سی دانشجو داشته باشید، با آنها واقعاً بحث کنید، دادوستد فکری داشته باشید، آنگاه درس کیفیت مطلوب خود را پیدا می کند. وقتی کلاسهای دروس عمومی به موقع تشکیل نمی شود، تسامح می شود، کلاسهای خوبی برگزار نمی شود، مسلماً نتیجه خوبی نمی گیریم. وقتی در استخدام فقط به نمرات اختصاصی اهمیت داده می شود و دروس عمومی نادیده گرفته می شود، دانشجو نسبت به استاد، دانشگاه، گروه و دانشکده مربوط احساس کم رغبتی می کند. در بسیاری از دانشگاهها، هنوز گروه معارف راه اندازی نشده است. مثلاً در دانشگاه تهران استادانی به تدریس اشتغال دارند، اما وضعیت استخدامی آنان هنوز معلوم نیست. بنابراین مجموعه ای از مشکلات نظیر تعداد دانشجویان فراوان، کمبود استادان با صلاحیت و جز اینها موجب شده است تا دروس عمومی جایگاه اصلی خود را هنوز پیدا نکنند.

● ۶. به طور موردی در خصوص پیشینه کتاب «معارف اسلامی» مطالبی بفرمایید.

○ کتاب معارف خود داستانی طولانی دارد. در آغاز بازگشایی دانشگاهها بعضی از دوستان در ستاد انقلاب فرهنگی آن روز مجموعه ای از نوشته های مرحوم علامه طباطبایی، مرحوم مطهری، شهید بهشتی و شهید باهنر و ... را

آدم هم خنده، نشاط و شوخیهای ظریف می‌خواهد، در غیر این صورت جامعه درستی تبدیل می‌شود به یک جامعه خشکی که همواره باید یک گوش برای شنیدن داشته باشد. به هر حال آدم در روز عاشورا که گریه می‌کند، فردا و پس فردایش این کار را نمی‌کند. ممکن است افرادی باشند که این استعداد را داشته باشند ولی همه ندارند.

کنار هم گذاشتند و حدود پانصد صفحه به نام اندیشه‌های بنیادین اسلامی تهیه کردند. این کتاب، کتاب درسی مطلوب ما نبود، اما در آن زمان خیرالموجودها بود. در سال ۶۲ کتاب را تغییر دادیم؛ یعنی بنده خدمت بزرگواران حوزه علمیه قم رسیدم، از هر کدامشان یک مبحثی را گرفتیم و آوردیم و آن کتاب قطور درسی را اندکی بهتر کردیم. آن کتاب قطور یک سال بیشتر دوام نیاورد. با ورود دانشجویان جدید به دانشگاه و با توجه به معلومات جدیدی که بعد از انقلاب در دبیرستان یاد گرفته بودند دیگر مطالب کتاب که فراخور دانش‌آموزان قبل از انقلاب بود آنان را راضی نمی‌کرد و لزوم تغییر مجدد کتاب معارف احساس شد. از این رو بنده خدمت بعضی از بزرگان حوزه رسیدم و موضوع را مطرح کردم و ایشان هم با جمعی از استادان، علما و دانشمندان حوزه قم به مدت یک سال، هر هفته چند ساعت وقت گذاشتند و سرانجام این کتاب نوشته شد. مقاله آخر کتاب یعنی مبحث معاد از آیت‌الله جوادی آملی است که فرمودند کسی به آن دست نزنند. من فقط چند سطری در توضیح بعضی نکات افزودم.

در مبحث امامت، بحث مفصلی از آیت‌الله عمید زنجانی اضافه کردیم و کتاب تهیه شد. جنبه فلسفی کتاب قبلی به علت استفاده از «اندیشه‌های بنیادی» از آثار مرحوم مطهری و مرحوم علامه طباطبایی بیشتر بود. کتاب جدید بیشتر جنبه کلامی دارد. بعضی از مباحث مثل حرکت جوهری سنگین به نظر می‌رسید، ولی این بحث که بر اساس نظر مرحوم صدرالمتألهین است، ثابت می‌کند که ماده آن ماده زمخت سفت آنچنانی که تصور می‌شود، نیست، بلکه ماده یک حرکت سیال است و خوب است که دانشجو تفاوت آن را با نظر ماتریالیسم بداند. به هر حال این مجموعه فراهم شد، ویرایش و هماهنگ‌سازی آن هم به عهده بنده بود اسم مؤلفان

را روی جلد نیاوردیم، خودشان هم نخواستند. حق تألیفی هم به آنها پرداخت نشد. همینکه احساس می‌کردند برای دانشگاه کاری انجام داده‌اند باعث خرسندی خاطر آنان بود و آن را انجام وظیفه می‌دانستند. این را هم عرض کنم همیشه با روحانیان رده بالا باید طوری برخورد شود که موضوع تبیین بشود تا احساس وظیفه کنند؛ در این صورت کار می‌کنند، وگرنه نمی‌شود به منظورهای دیگر آنها را وادار به کار کرد. بعد از چند سال برای بهبود وضع کتاب فرمهای ارزشیابی به دانشگاهها فرستادیم، هم برای استادان و هم برای دانشجویان، نظرها جمع‌آوری شد، استادان معارف را دعوت و در مورد تغییر کتاب نظرخواهی کردیم. جلسات یک سال ادامه داشت. تغییراتی پیشنهاد شد که اساسی نبود. در نهایت قرار شد کتاب را به همان صورت اصلاح کنیم و در دسترس دانشجو قرار بدهیم. ولی بنده راضی نبودم. دوباره ارزشیابی انجام شد و حاصل ارزشیابیها و نظرخواهیها حدود سه سال پیش جمع‌آوری و قرار شد کتاب جدیدی با سرفصلهای کاملاً متفاوت تدوین شود و دیگر عنوان معارف ۱ و ۲ هم نداشته باشد. در همین زمان دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در قم تأسیس شد. آنها هم می‌خواستند کتاب معارف تدوین نمایند. برای اجتناب از کار موازی قرار شد هماهنگی‌هایی برای ارائه یک طرح واحد صورت گیرد. جلساتی به همین منظور تشکیل شد و معلوم شد همان کسانی که من با آنها درباره نگارش کتاب معارف گفتگو کرده بودم از همان دوستانی بودند که قرار بود در آن دفتر هم کار بکنند. کارشان را شروع کردند. تاریخ تحویل کتاب تابستان ۷۶ بود. ظاهراً درسنامه‌ای تهیه شده و در اختیار استادان قرار گرفته است تا به صورت آزمایشی تدریس و بعد به صورت کامل تدوین نهایی شود. قرار شده است سازمان «سمت» و دفتر، این کتاب را مشترک چاپ کنند و به جای کتاب معارف کنونی در اختیار دانشجویان قرار گیرد. با همه این اوصاف احتمال دارد که پس از چاپ تألیف جدید کتاب معارف، باز هم نیاز به تغییر آن باشد. به هر حال باید همواره جمعی مسئولیت این کار را داشته باشند، امیدواریم کتاب جدید در سال ۷۸ به دست دانشجویان برسد.

پیوسته استادانی که بنا دانشجویان انس و الفتی داشته‌اند، کتاب خوبی گرفته‌اند.

● ۷. در صحبت‌هایتان در خصوص شیوه جذب استادان برجسته و بزرگان حوزه برای تألیف، اشاره به نکته ظریفی کردید. ممکن است در این مورد توضیح بیشتری دهید؟

○ فرض کنید خدمت آیت‌الله جوادی رفتیم و از ایشان خواستیم راجع به معاد، یک مقاله بنویسند. آیا به ایشان می‌توان گفت سی صفحه بنویسید و فلان مبلغ بگیرید؟ نه. برای ایجاد انگیزه در ایشان باید صحنه را ترسیم کنید، وضعیت دانشگاه‌ها و نیاز دانشجویان را توضیح دهید و بگویید که الان هم کسی نیست که این کار را بکند و به تشخیص بنده این وظیفه شماست. در صورتی که ایشان تشخیص بدهند که تشخیص بنده درست است احساس وظیفه می‌کنند. در مورد آیت‌الله مشکینی هم همین‌طور. بنده رفتم خدمتشان. ایشان هم مطلبی راجع به ولایت فقیه آماده کردند که در کتاب قبلی معارف گنجاندیم. این شیوه یعنی تبیین موضوع برای یک عالم دینی، به گونه‌ای که احساس وظیفه کند، بسیار مهم است. اگر تشخیص بدهند وظیفه است، مطمئن باشید که انجام می‌دهند.

● ۸. ویژگی‌هایی که برای مؤلفان این دروس در نظر می‌گرفتید چه بود؟ ممکن است گفته شود که بهتر است مؤلفان کتب دروس عمومی استادان نسبتاً جوان و غیرمشهوری باشند که بیشتر در تعامل با دانشجویان قرار دارند تا محتوا را بر اساس مقتضیات عینی دانشجویان از نظر کمی و کیفی مباحث تدوین کنند.

○ کسی که درسی را تدریس می‌کند، می‌تواند کتاب را هم حساب شده تر تألیف کند. ما در آن موقعیت کسانی را که تدریس کرده باشند و توانایی تألیف هم داشته باشند نداشتیم مؤلفان کسانی بودند که علم کلام و فلسفه خوانده بودند و به مسائل کلامی و فلسفی آشنایی کامل داشتند، اما در زمان ما کلام جدید هم مطرح شده که بعضی از آنها نخوانده‌اند. ما در آن موقعیت از آنها توقع بیشتر نداشتیم. آنها فقیه صرف نبودند. **پا این همه زحمت که برای تألیف و چاپ کتاب هست، یک مرتبه شخصی اظهار نظر می‌کند که این کتابه و این درس به درد نمی‌خورد و ایجاد تردید می‌کنند، مسلماً دانشجویان در خواندن، استاد در تدریس، خریدار و فروشنده و... و دست‌هایی که می‌خواهد کتاب را تولید کند همه دچار تزلزل می‌شوند.**

که بگوییم فقط فقه و اصول خوانده‌اند، به مباحث کلامی و فلسفی هم آشنایی داشتند و برخی از آنان در این حوزه متخصص بودند.

● ۹. تألیف کتاب «اخلاق اسلامی» چه روندی داشته است؟
○ در مورد کتاب اخلاق اسلامی مدعی فراوان است. بخصوص آقایان روحانیون و استادان معارف هر کدام شیوه‌ای داشتند و دشوار می‌توانستند شیوه خود را رها کنند. در ضمن تدریس کتابهای معارف و کتابهای دروس عمومی یا هر کتاب دیگری که برای دانشگاهیان تألیف می‌شود، در دانشگاهها الزامی نیست. دانشگاه که دبیرستان نیست، حتی تدریس کتابهای «سمت» هم که ما در اختیار دانشجویان و استادان قرار می‌دهیم، الزامی نیست. البته کتابهای مبنایی یا درسی «سمت» امتیازهایی دارد که سبب ترجیح آنها می‌شود. در مورد کتابهای دروس عمومی یک مشکل این بود که بعضی از استادان خودشان کتابهایی تهیه و تدریس می‌کردند. کتاب اخلاق برای درس عمومی است و تیراژ بالایی دارد. افراد متعددی کتاب اخلاق نوشتند و فرستادند تا ما به عنوان کتاب درسی عرضه کنیم، ولی سازمان «سمت» که از نیمه دوم سال ۶۴ آغاز به کار کرد کتاب اخلاق تألیف آقای مهندس سادات را چاپ کرد. بعدها به علت حجم زیاد کتاب حدود صد صفحه از آن کاهش یافت. کتاب خوب و جمع و جوری است. از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای رحیمیان به لحاظ ارتباط دیرینه‌ای که با امام و اخلاق و شیوه کردار ایشان داشتند، خواهش کردیم کتاب دیگری در اخلاق بنویسند، ایشان پذیرفتند. اما بعد از آن، مسئول بنیاد شهید شدند و ناگزیر از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای رهبر مدد گرفتند و کار را با هم انجام دادند و اکنون به صورت کتاب دیگری در اخلاق از چاپ درآمده است. البته کتاب آقای مهندس سادات هم همچنان در دسترس و مورد استفاده خواهد بود. دفتر نمایندگی قم هم از استادان خواسته است کتاب دیگری برای درس اخلاق فراهم آورند که البته مدتی طول خواهد کشید. احتمال دارد استادان درس اخلاق با در نظر گرفتن تکنولوژی آموزشی کتاب مناسبتری تهیه کنند. ابتدا درسنامه‌ای نوشته شود و تعدادی از استادان آن را تدریس کنند و بعد از تدریس به صورت کتاب درآید.

در کتاب «ریشه‌های انقلاب اسلامی» باید نقش گروه‌ها و گروهکها، نقش مثبت یا منفی بعضی از لیبرالها و احزاب بیاید.

● ۱۰. چه مشکلاتی در زمینه تألیف کتاب «ریشه‌های انقلاب اسلامی» وجود دارد که تاکنون کتاب معینی برای آن تألیف نشده است؟

○ یادمان باشد که تاریخ معمولاً مربوط به نسلهای گذشته است؛ یعنی نباید مدعی داشته باشد. انگلیسیها اسناد وزارت خارجه‌شان را سی سال بعد - تقریباً نزدیک به یک نسل - منتشر می‌کنند. برای نوشتن ریشه‌های انقلاب با چندین نفر گفتگو کردیم. این محذور را داشتند که اگر ما مطلبی را در مورد کسی که در تاریخ کشورش نقش منفی داشته است، بنویسیم، وابستگانش مدعی خواهند شد و کشاکش پیش می‌آید. در مورد تاریخ معاصر نیز همین مشکل وجود دارد. این است که مورخان می‌گویند باید بعد از گذشت پنجاه سال از یک حادثه، تاریخ آن را نوشت. برای نمونه، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه (که در سال ۱۳۱۳ کشته شد) یکی از علمای دینی با او درگیری داشته، استاد تاریخ در کلاس علوم سیاسی حرفی زده و یکی از نوادگان آن عالم سرکلاس بوده است، مشکلات بسیاری به وجود آمد و هنوز هم ادامه دارد. این است که پرداختن به مسائل تاریخی واقعاً دشوار است. تأخیری که در نگارش کتاب ریشه‌های انقلاب پیش آمده، به لحاظ این نیست که «سمت» یا شورای انقلاب فرهنگی کوتاهی کرده است. واقعاً در تألیف این کتاب مشکل داشتیم. در این کتاب باید نقش گروه‌ها و گروهکها، نقش مثبت و منفی بعضی از لیبرالها و احزاب بیاید و اگر بخواهید حذف کنید فردا اعتراض خواهد شد. یک واژه جا به جا شود مشکل خواهید داشت. این حقیقت مسئله است. بالاخره ریشه‌های انقلاب یعنی تاریخ انقلاب. حالا دوستان ان‌شاءالله به صورتی تنظیم خواهند کرد که حق مطلب ادا شود.

● ۱۱. در مورد درس «ریشه‌های انقلاب اسلامی» آیا تحول و جا به جایی نسلها و فقدان تجربه مستقیم نسل جدید از انقلاب اسلامی مد نظر برنامه‌ریزان درسی بوده است؟ این دگرگونی تا چه حد در تألیف و بازنگری این متون تأثیر دارد؟

○ البته پس از مدتی، در کتب تألیف شده باید تغییراتی

داد، برای اینکه این نسلی که برایشان کتاب نوشته شده است در میان خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که اگر خودشان در آن زمان کودک بودند و اهل تمیز و تشخیص نبودند، پدر و مادر و وابستگانشان در صحنه بودند. خانواده در واقع صحنه‌های انقلاب را زنده نگه می‌دارد. اما بعد از فوت پدر و مادر در بسیاری از خانواده‌ها، نسل جدید که بیاید واسطه‌ها سبب ضعیف شدن چهره اصلی حادثه خواهند شد. این چیزی است که باید همیشه به فکرش بود. سلمان، ابوزر، امیرالمؤمنین (ع) که در صحنه‌های مختلف صدراسلام بودند و با آن فرهنگ تربیت یافتند، آن را حفظ کردند؛ اما در رده‌های بعدی یا در افراد ضعیف همان صدراسلام، فرهنگ دگرگون شده است در اینجا هم چنین است و باید این را در برنامه‌ریزی و تدوین کتاب در نظر داشت.

● ۱۲. تدوین کتاب «تاریخ اسلام» در چه وضعیتی قرار دارد؟

○ در سال ۵۸ استاد بزرگوار جناب آقای دکتر شهیدی کتابی برای نهضت زنان مسلمان نوشتند. در سال ۶۱ - ۶۲ ما از ایشان تقاضا کردیم تجدید نظری در کتاب بکنند و ایشان هم اندکی تجدید نظر کردند که نتیجه‌اش کتاب تاریخ تحلیلی اسلام بود. چون کتاب مذکور با هدف کتاب درسی نوشته شده بود، از ایشان تقاضا شد کتاب جدیدی بنویسند، نپذیرفتند. دفتر قم درصدد نگارش کتاب تاریخ اسلام نیز هست، چنانچه مشکل را حل کرد چه بهتر، اگر نقایصی داشت تذکر می‌دهیم، بلکه همان کار به کمال برسد و اگر نشد باید فکر دیگری کرد، بلکه به خواست خداوند کتاب مناسبی فراهم گردد.

● ۱۳. ضرورت تجدید نظر در تعداد واحدهای دروس عمومی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ دروس عمومی چند بار در شورای انقلاب فرهنگی مطرح شده است، اگر کسی دوباره آن را مجدداً به شورا بیاورد، بنده بشدت مخالفت می‌کنم، برای اینکه همه حرفها زده شده است. افرادی که با کار تألیف کتاب درگیرند، مشکلات کار را می‌فهمند؛ تا انسان برود نزد مؤلفی و ببیند آمادگی نوشتن کتاب دارد یا نه، چندین ماه طول می‌کشد. مؤلف باید محاسبه کند وقت دارد یا ندارد، بعد از آماده شدن یک تا دو سال هم

طول می‌کشد تا این کتاب نوشته شود. در مورد زیست‌شناسی که جزو دروس عمومی بود، با مؤلف قرار گذاشته شد که کار تألیف را انجام دهد. کتاب در طول دو تا سه سال نوشته شد و ارزشیابی کردیم که برخورداری با مسائل اعتقادی نداشته باشد و مدتی هم مراحل چاپ طول کشید، اما ناگهان درس زیست‌شناسی از دروس عمومی حذف گردید. با این همه زحمت که برای تألیف و چاپ کتاب هست، یک مرتبه شخصی اظهار نظر می‌کند که این کتاب و این درس به درد نمی‌خورد و ایجاد تردید می‌کند، مسلماً دانشجو در خواندن، استاد در تدریس، خریدار، فروشنده و ... و دستهایی که می‌خواهند کتاب را تولید کنند همه دچار تزلزل می‌شوند و ضربه حیثیتی به مؤلف و ضربه اقتصادی به سازمان و در حقیقت به بیت‌المال می‌خورد. حرف باید پخته و سنجیده باشد، مطلب تجزیه و تحلیل شود و سپس مطرح شود.

● ۱۴. در نظام مقدس جمهوری اسلامی، مجاری گوناگونی از قبیل شبکه‌های چندگانه «صدا» یا «سیما» و نیز رسانه‌های نوشتاری در اشکال متنوع و همچنین در مجامع عمومی آموزشی به مناسبت‌های مختلف، به عرضه انبوه معارف اسلامی می‌پردازند. آیا فکر نمی‌کنید عرضه زیاد و ناهماهنگ این معارف موجب یک نوع زدگی شود که به نوبه خود بر کیفیت «دروس عمومی» تأثیر منفی گذارد؟ چه راه حلی برای این معضل احتمالی پیشنهاد می‌فرمایید؟

○ البته این موضوع دیگر خارج از حوزه دانشگاه و کتاب درسی و استاد است و باید از طریق نهادهای بالاتر مثلاً شورای عالی انقلاب فرهنگی و یا شوراهای سیاستگذاری محاسبه صحیح شود. نکته مهمی است، من به تجربه دریافته‌ام که اگر استاد مطالب دینی را زیاد عرضه کند نتیجه خوبی نمی‌گیرد. از این رو مثلاً اگر کلاس یک ساعت و چهل و پنج دقیقه بود، بنده هفت، هشت دقیقه می‌گذاشتم دانشجویان آزاد باشند. استاد نباید فقط متکلم‌وحده باشد. استعداد آدم استعداد محدودی است، بالاخره آدم هم خنده، نشاط و

دانشگاه دبیرستان نیست، حتی تدریس کتابهای «سنت» برای استادان و دانشجویان الزامی نیست. البته کتابهای درسی «سنت» امتیازاتی دارد که سبب ترجیح آنها می‌شود.

شوخیهای ظریف می‌خواهد، درغیراین صورت جامعه دینی تبدیل می‌شود به یک جامعه خشکی که همواره باید یک گوش برای شنیدن داشته باشد. به هر حال آدم در روز عاشورا که گریه می‌کند، فردا و پس فردایش این کار را نمی‌کند. ممکن است افرادی باشند که این استعداد را داشته باشند ولی همه ندارند. در مورد کتاب معارف و دروس عمومی یک چاره‌جویی لازم است. نکته ظریفی است، انسان استعداد محدودی دارد، کلاس جدی درس معارف می‌تواند با نشاط و تدبیر و ظریف‌گوییهای استاد به کلاسی پر تحرک و جذاب تبدیل شود و این هنر استاد است. سؤالات دانشجویان باید جواب داده شود. همه مردم در یک سطح نیستند هم مسائل ابتدایی را می‌پرسند و هم مسائل بسیار دشوار را. یک شبهه هم از ذهنشان برطرف شود بسیار ارزشمند است. راسل می‌گوید تا هجده سالگی مسیحی بودم ولی بعد این فکر برایم پیش آمد که همه چیز را خدا آفریده، خدا را چه کسی خلق کرده است. جوابش را نداشتم، مرتد شدم. اگر استادی همین مسأله را به آسانی و ظرافت عقلی و فلسفی پاسخ دهد، درباره آن بحث کند، ارزش دارد، بخصوص اگر استاد روحانی نیز باشد. روحانیونی که بموقع سرکلاس بیایند، استوار باشند، دردمند باشند و با دانشجو تفاهم داشته باشند، می‌توانند واقعاً روح آنها را تسخیر کنند. پیوسته استادانی که با دانشجویان انس و الفتی داشته‌اند، نتایج خوبی گرفته‌اند.

● ۱۵. در مورد تأثیر اخلاق عملی و رفتار مدرسان بر جاذبه و گیرایی دروس عمومی چه صحبتی می‌فرمایید؟

○ پیرمرد بسیار وارسته‌ای در دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه بابل بود. ایشان می‌گفت: یکی از زمینه‌های موفقیت دروس عمومی این است که استادان این دروس با دیدی و با رفتاری فراخور تدریس این دروس در کلاس حاضر شوند. در آن صورت معارف و محتوای دروس آسانتر در دانشجو تأثیر می‌گذارد. البته رئیس، محیط دانشگاه، معاونان و مدیر کل دانشگاه نیز بی‌تأثیر نیستند. بعد مثال زد و گفت حالا فرض کنید استاد سوار یک ماشین مدل بالایی شود، یک تلفن همراه هم داشته باشد و بخواهد راجع به اخلاق و معارف و امثال اینها سخن بگوید. دانشجویی که بسختی روزگار می‌گذرانند چگونه معارف و اخلاق اسلامی را باور کنند. مسلماً هر چقدر

House, 1992.

17. Reynaud, P.-L.; *La Psychologie Economique*; P.U.F., 1966.

18. Science et Synthèse, UNESCO, Collection Idées, Gallimard, 1967.

19. Tullock, G.; *Public Choice, in New Palgrave Dictionary of Economics*.

20. Van Doren. C.; *A History of Knowledge*; Ballantine Books, 1991.

21. Von Hayek, F.; "The Economy, Science and Politics" in *Studies in Philosophy, Politics and Economics*; Routledge, 1967.

Science; Prentice-Hall, 1966.

12. Laszlo, E.; *The Systems View of the World* Basil; Blackwell, 1972.

13. Lewis A. and others; *The New Economic Mind, Social Psychology of Economic Behavior*; T.J. Press, 1995.

14. McCloskey, D.; *Rhetoric of Economics*; J.E.L., 1983.

15. Putnam, H.; *Unity of Science as a Working Hypothesis*; in (3).

16. Radnitzky G.; *Universal Economics Assessing the Achievements of the Economic Approach*; (ICUS) Paragon



ادامه از صفحه ۱۲

معلوم شود، ظرفیت دانشجویی کلاسها کمتر شود. استادان از دانشجو تکلیف بخواهند. واقعاً وقت بگذارند. سؤال دقیق بدهند، اوراق امتحانی را بدقت تصحیح کنند و بالاتر از آن اصلاً یک مرجع فکری برای دانشجو باشند. آنهایی که مایه دارند همیشه مرجع خواهند بود و دانشجو پیرامونشان حضور پیدا می‌کند. با توجه به تربیت استادان جدید و افزایش کمی و کیفی آنها و نظارت مستمر دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری بر کار آنها و با توجه به بهبود کتب دروس عمومی، اگر مشکل تأسیس گروه دروس عمومی در همه دانشگاهها حل شود، به خواست خداوند آینده روشنتری خواهد داشت.

● با تشکر از حضرتعالی به خاطر وقتی که به مجله اختصاص دادید تا بدین وسیله تاریخ شفاهی دروس عمومی و فراز و نشیبهای آن از آغاز تاکنون ثبت و ضبط شود.

ضرورت درس ریشه‌های انقلاب اسلامی نظیر همان الزامی بودن درس تاریخ آمریکا برای دانشجویان حتی خارجی در امریکاست.

وضع عمومی کشور بهتر شود، دروس معارف و اخلاق اسلامی و تاریخ اسلام و ریشه‌های انقلاب بهتر جا می‌افتد. هر قدر که خدای ناخواسته نابسامانی بیشتر باشد، بخصوص اگر استادان معارف و مسئولان دانشگاهها از محتوای این دروس فاصله داشته باشند، این دروس جا نخواهد افتاد.

● ۱۶. در مورد آینده «دروس عمومی» چه چشم‌اندازی را پیش‌بینی می‌کنید؟

○ به نظرم آینده این دروس بخصوص درس معارف و تاریخ اسلام و امثال اینها بهتر باشد. از مدتها پیش در شورای عالی پیشنهاد جدی شده است و مصوبه نیز این است که دروس عمومی به صورت یک گروه دزییابد. تکلیف استادش

